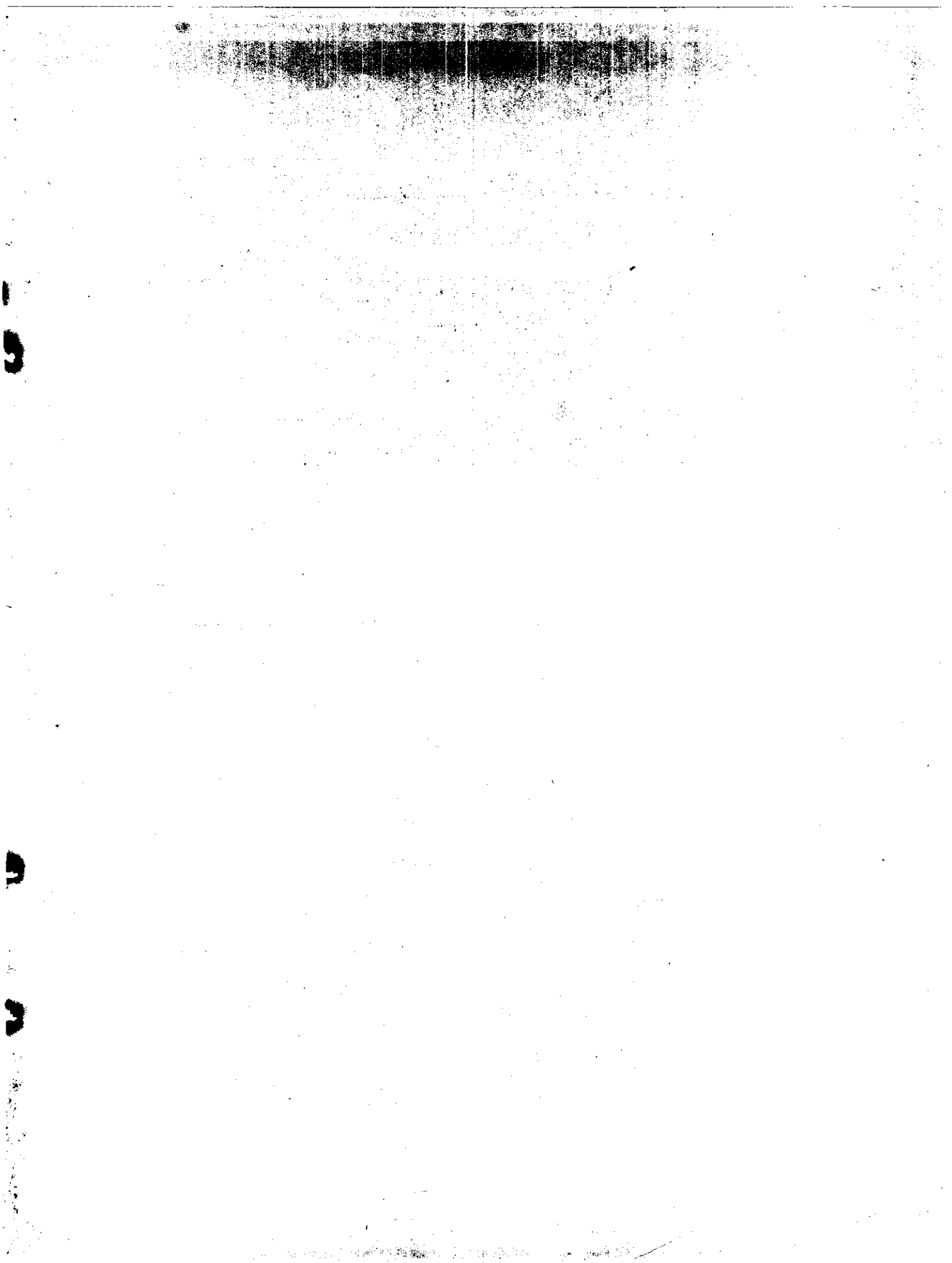


آهنگ سید

سال نهم

شماره پنجم





آهنگ بیک

مخصوص جوانان بهائی است

هر ماه ، شمس یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه ۱۲۰ ریال

شماره پنجم شهر الکلمات - شهر لنگال - شهرالاسما ۱۱۱ بدیع سال نهم
شماره مسلسل ۱۴۷ سرداد ۱۳۳۳

فهرست مندرجات :

۲	صفحه	۱ - تلخ مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه .
۳	=	۲ - امر بهائی انشاق ناپذیر است .
۸	=	۳ - در هائمی بسوی آزادی .
۱۲	=	۴ - شعر " گلزار حقایق " .
۱۳	=	۵ - جوانان پسران زنده قرن یزدان .
۱۴	=	۶ - شرح حال جناب ملا رضا شهریار . (بقیه از شماره قبل)
۲۱	=	۷ - سومین مسابقه آهنگ بدیع .
۲۲	=	۸ - هشتمین انجمن شور روحانی ملی جوانان بهائی ایران
۲۶	=	۹ - آهنگ بدیع و خوانندگان .

شرح عکسها :

- روی جلد = لجنه جوانان بهائی تبریز .
پشت جلد = ۱ - جشن جوانان بهائی رشت . " ۱۱۱ بدیع "
۲ - جشن جوانان بهائی بجنورد " ۱۱۱ بدیع "
متن = ۱ - جشن جوانان بهائی رضائیه . " ۱۱۱ بدیع "
۲ - جشن جوانان بهائی کاشان . " ۱۱۱ بدیع "

سواله

ای ثابت پریشان چون شمس حقیقت بضیاء و حرارتی شدید
از افق لامکان بر امکان درخشید نفوس مقدسه ای بمقانی رسید نسد
که جان فدای یکدیگر نمودند و بخدمات همدگر پرداختند و قویان
یکدیگر شدند و این محبت و الفت و یگانگی و ترجیح بسرخوشی
و شمع آسا سوختن و جان باختن و بنار محبت الله افروختن از پراهمین
قاطعه نبوت پریشان یاران صادق و حبیبان موافق است الحمد لله
تو بخدمت دوستان پرداختی و حق اخوت شناختی و بجان و دل
نرد محبت باختی و در میدان جانفشانی بکمال سرعت تاختی خدمت
در آستان مقدس مقبول و همت در السن یاران مذکور در مرز اعصار
و در همه نتایج و شمرات این جانفشانی مشکور و موفور .

و علیها السَّلَامُ الَّا بِهِنَّ ع

((امر بهائى انشاق نا پذیر است))

*** (روح الله مهربانسی) ***

دست حق تا اساس کار گذاشت

انچه بگذاشت استوار گذاشت

کسانی که امروزه با تعالیم الهی اشنائی میابند
و آثار بدیعه و اصول مهمه امر که دواى شافى
دردهای عالم انسانی است مطلع میشوند جز قلیلی
نفوس متعصب و خیال اندیش که مضمون :

هر وجود یکه خیال اندیش شد

چون دلیل اری خیالش بیشتر شد

مصداق حال انهاست بقیه سر تسلیم فرود آورده و -
تصدیق این مطالب بدیعه را مینمایند ولی بسیار
مایلند این تعالیم را بدون انکه مجموعه انها بصورت
یک تعلیم دینی بدانها عرضه شود بپذیرند و غالباً
میپرسند آیا میشود انسان این اصول و تعالیم اساسه
را بپذیرد بدون انکه بهائی باشد یعنی متدین -
بدین شود علت این امر انست که مردم از ادیان -
کنونی عالم که بتدریج از اصل اساس خود خارج شده
و مبدل بهشتی اختلاف و تفرقه گردیده ببزار شده
و مایل نیستند دیگر نام دین را بشنوند چه که بهمراه
لفظ دین همان اختلافها و همان جنگها و کشمکشها
و تفرقهها و مذهبها و تکبیرها و سب و لعنها را بخاطر
میاورند و با خود میگویند امر بهائی نیز با همه مزایائی
که دارد چون (دین) است از کجا معلوم است که
بزرگوار گرفتار تمذهب و تفرق و جنگ و تفرقه نگردد و انچه
جهت صلاح آمده موجب فساد نشود حقیقت اینست

که در ادیان گذشته چندان اختلاف و انقسام و -

انشاق یظهر پیوست و عوامل مختلفه باعث چنان تجزی
و تفرقه گردید که شعر نظامی مبین انست :

دین ترا در پی آرایشند

درسی آرایش و الایشند

بسکه به بستند بر او برگو ساز

گر تو بپیمینی شناسی شریماز

اما در شرع بدیعه از جمله مزایای متعدده این امر

منیع یکی انست که آایشرا انشاق و تفرقه برد امین

ان نشسته و چون ادیان فرق و شیعی که بتوانند

اعل امر را منقسم و وحدت جامعه اهل بیه را متفرق

سازند بوجود نخواهد آمد . اری اختلاف در انکار

و آراء از مقتضیات هر جامعه است علی الخصوص کسسه

آن جامعه از فرق متعدده و ادیان متفاوت و طبقات

و ممالک و ملل مختلفه بوجود آمده باشد بحلاوه در هر

جامعه از نفوسی که دارای اغراض نفسانیه و هواهای -

شیطانیه باشند ظهور مینمایند ولی در امر بهائى

اساس کلمه الله و بنیاد دین الله چنان استوار

گشته که افکار و آراء مختلفه بطریقه صحیح

مورد استفاده قرار گرفته و نفوسی نیز که مریای هوس

و هوا بند جانی در این همایون بارگاه ندارند و

عاجبان اغراض نفسانیه از دسائس و وسوس خویش هرگز

کامی نجویند بلکه چنانچه بارها مستحربه رسیده اگر

کسانی بفکر تفرقه و تجزیه افتادند مانند

شکوفه ناموزون که از بای درخت سرزند دست باغبان -
 حقیقت انرا هرس نموده و عداوند ایشان (کرنه
 بعوضه فی الود) خاموش شده و ذکرشان بضمون
 (لا تسمع لهم عوتا ولا همسا) فراموش گردیده است
 باری برای بقای جامعه در صورت واحد در این امر
 بدیع وسائلی مقرر گشته که اهم آنها عبارتند از :

اول - شارع قدیر و مبین بی نظیر شرع مبارک وحدت
 جامعه امر را در ظل عصمت و عون خود حفظ فرموده و
 در انار الهی اصل وحدت عالم انسانی جزو اصول
 تعالیم بهائی بلکه محور تعلیمات مبارکه قرار گرفته به
 عبارت دیگر مقصد اعلی و غایت قصوی امر الهی ایصال
 بشر بوحده اصلیه تامه است لذا اگر بنا باشد در اصل
 امر تفرقه ایجاد گردد و تجزیه بوجود آید مقصد -
 اساسی را زائل مینماید لذا در این امر بدیع شارع -
 الهی وحدت جامعه را تضمین فرموده و در لوح سلطان
 تصریح شده است که حرف نفی از اول اثبات برداشته
 شد بعبارت دیگر عناصر نفی را درین دور عظیم غلبه و
 ظفوری بر حقیقت اثبات نبوده و بظاهر نیز باطل برحق
 (چنانچه در ادیان دیگر ملاحظه میشد) تفوق نخواهد
 یافت . مبین بی نظیر امر الهی نیز تصریح فرموده -
 است که اگر دین موجب اختلاف گردد بی دینی بهتر
 است مطالبی که در الواح درین باره نازل شده خارج
 از حیطه نگارش است .
 دوم - در این امر مبارک عهد و میثاق الهی که ضامن

وحدت جامعه است بمنصر قاطع شارع امر و مرکز میثاق
 تصریح شده است و این نکته پر همه واضح است که از
 علل اساسی اختلافات در ادیان ماضیه و ایجا تفرق یوا^{سطه}
 تنظیمی مبین بوده است .

در ادیان قبل از حضرت رسول مانند حضرت عیسی
 حضرت موسی زکری از وصایت نبود و در شرع مقدس
 اسلام نیز این مسئله به نحو شفاهی برگذار شده بود
 و در قرآن کریم ذکر وصی صریحا بمسئیان نیامده و
 از رسول الله نیز کتاب وصیتی بجا نمانده بود لذا -
 شرع اسلام از همان ساعت رحلت رسول عربی دستخیز
 تجزیه و تفرقه گردید و اختلافات عدیده بوجود آمد
 بتدریج چنان فساد در اساس وصایت راه یافت کسبه
 خلاف شرع انور بدست دشمنان اسلام مانند خلفای
 اموی افتاد و کارآن دین مبین کشید بجائی که شرح
 انرا بصد دفتر بیپایان نستوان برد ولی درین امر
 مبین مرکز میثاق الهی اولاد کتاب اقدس و سایر الواح
 مبارکه تنصیح یافت و در کتاب عهد بقلم اعلی
 تصریح رفت و خامه کردگار راه بهانه را برای هر
 ناقضید کار مسدود ساخت و طیر بلند پرواز میثاق الهی
 هنگام عروج بعوالم نامتناهی در کتاب وصایا ولی مقدس
 امر الهی را تنصیح نمود و به تکرار بیان تصریح فرمود
 که مخالفت با او مخالفت با خداست و هر بهانه جوئی
 مطرود درگاه کبریا . این بود که درین امر اهل نقض
 را چاره جز تمسک بسسه جبال ارضین

بیت العنکبوت نماند. اهل غرض بزودی پی به خسران
و زیان و زبونی خود برده به زایه خمول خسزیدند
و از ایجاد انشاق در جامعه اهل بها^{احاطه} نومید
شده خائبا خاسرا بدیاری عدم راجع شدند و مرکب
میتاق الهی و ولی امر ربانی در عالم ظاهر ناصرا
مظفرا شاهد خسران خائبان گردیدند .

عزیز مصر بر غم برانران حسود

رسید
ز قمر جاه برآمد به اوج ماه

سوم - در ادیان دیگر نفوسی که مرکز الهام الهی
بودند وجود آنها جز^{رسید} لوازم غیر منفک شریعت الهی
نیست. یعنی پس از چندی انقطاع میافت فی المشمل
در شوع اسلام بقا^{رسید} امامت تا سنه ۲۶۰ هجری بود
و با رحلت امام حسن عسکری^{رسید} نین امامت متوقف گردید
و برای مؤسسن مرجعی روحانی باقی نماند ولی در امر
مبارک مقام ولایت^{رسید} امرالله از اجزای غیر منفک شریعت
الله بوده و این لطیفه ربانیه یکی از دو رکن اعظم بدیع
جهان ارای الهیست که تا انقضا^{رسید} دور بهائی به
نحو توارث باقی و برقرار خواهد بود راجع به
اهمیت ان حضرت ولی امرالله میفرماید (هرگاه ولایت
امراز نظم بدیع حضرت بها^{رسید} الله منتزع شود اساس این
نظم متزلزل و الی الابد محروم از توارثی میگردد
که بفرموده حضرت عبد البها^{رسید} در جمیع شرایع الهی
نیز برقرار بوده بدون این مؤسسه وحدت
امرالله در خطر افتد و بنیانش متزلزل گردد و از

منزلتش بکاهد و از واسطه فیضی که بر عواقب امور در -
طی دهور دارد بالمسره بی نصیب ماند و هدایتی
که جهت تعیین حدود و وظائف تعینیه منتخبین -
ضروریست سلب شود) (ترجمه) .

چهارم - از علل ایجاد اختلاف در ادیان اعتماد -
ملت به احادیث لفظیه بود که اختلاف عده از فرق
اسلامیه بواسطه همین احادیث لفظیه است و الی
در امر مبارک بدیع اعتبار احادیث لفظیه منسوخ گردید
و تمسک به نصوص معمول شد و آنچه نص الهی نباشد
از درجه اعتبار ساقط گشت و بدین وسیله راه اعمال
اغراض نفسانیه یا اشتباهات لسانیه در ضمن تفهیل
انها مسدود گردید حضرت عبد البها^{رسید} در یکی
از الواح میفرمایند (در خصوص واردین از ارض
اقدس روایات مرقوم نموده بودید هر روایتی که منک
در دست نباشد اعتماد نشاید زیرا اگر صدق باشد
هم باز اسباب پرهشانی است نصوص معمول بها است
و بس) .

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

" بهائیان نباید به خطابات نفاهی که به حضرت
عبد البها^{رسید} نسبت داده شده زیاد اهمیت بدهند مگر
در صورتی که خطابات مذکوره به شرف صحنه مبارک
رسیده باشد حضرت بها^{رسید} الله این مطلب را یحد
کافی جهت احبای^{رسید} روشن فرموده اند که الواح و نصوص
الهی معمول بها است و سن ممکن است موضوعی^{رسید}

بسیار جالب نظر باشد ولی به هیچ وجه نباید به آن ترتیب اثر داد این تعلیم مبارک اساس جمال اقدس الهی برای این بوده که امر مقدس الهی مانند اسلام که در آن به جمیع احادیث و روایات منقوله از حضرت محمد ترتیب اثر داده میشود فاسد نگردد (ترجمه) .

پنجم - در ادیان گذشته حکم تاویل جاری بود یعنی مقداری از آیات جز متشابهات محسوب شده و احتیاج به تاویل داشت و در کتاب الله ایاتی از قبیل (لا يعلم تاویل الله والراسخون فی العلم) نزول یافته بود و چون تاویل را - معنی باطنی و غیر آنچه در ظاهر نازل شده - میدانستند برای ظهور امیال نفوس باز بوده ولی در این ظهور مبارک بساط تاویل منطوی شده و تمسک بمعنی ظاهر از اصول تعالیم مبارک قرار گرفت و لذا نتایج سیئه حاصله از آن نیز مرتفع گردید .

در کتاب مستطاب اقدس درین خصوص چنین نازل :
" ان الذی یاول ما نزل من سما الوحی و یخرجه عن الظاهر انه ممن حرف الکلمة الله العلیا و کان من الاخسرین فی کتاب مبین " .

حضرت عبدالبها در لوحی میفرماید :
" از جمله وصایای حتمیه و نصایح صریحه اسم اعظم اینست که ابواب تاویل را مسدود نمائید و بصریح کتاب یعنی لغوی مصطلح قسم

تمسک جوئید " .

ششم - در این امر مبارک در عین اینکه افراد و اشخاص در اظهار نظر راجع به مسائل امریه و استنباطاً خود ازادند ولی از مجادله در قول ممنوعند و اگر اشخاص مجادله نمایند و تفرقه خواهند اهل بها باید از هر دو طرف کناره گیرند و آنها را مردود شمارند در کلمات مکتوبه چنین نازل " غافلترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوق جوید " .

و در لوح جمال بروجردی میفرماید :

" ای جمال الیوم باید به محبت و مرحمت و خضوع و خشوع تقدیس و تنزیه ظاهر شوید که احدی از عباد از اعمال و افعال و اخلاق و گفتار شما روائع اعمال و گفتار ام قبل استشمام ننماید که بمجرد استماع کلمه یکدیگر را سب و لعن مسینمودند انا خلقنا النفوس اطوارا - بعضی در اعلی مراتب عرفان سائرند و بعضی در ان مثلا نفس غیب منیع لایدرک را در هیکل ظهور مشاهده مینمایند من غیر فصل و وصل و بعضی همگی ظهور را ظهور الله دانسته و اوامر و نواهی او را - نفس او امر حق میدانند این دو مقام هر دو لدی الشکر مقبول است ولیکن اگر صاحبان این دو مقام در بیان این دو رتبه نزاع وجدال نمایند هر دو مردود بوده و خواهند بود چه که مقصود از عرفان و ذکر اعلی مراتب بیان جذب قلوب نفوس و تبلیغ امر الله بوده و از

جدال و نزاع صاحبان این دو مقام تزییح امرالله شده و خواهد شد لذا هر دو بنابر راجعند .)

نفوسیکه اطلاع از تاریخ ادیان الهی دارند واقف و مستحضرنند که اصرار در عقاید و نظریات شخصی تا چه حد بمد اختلافات شدید شده و فرقی مختلفه بوجود آمده است که منشأ آن همان استنباط یکفر در باره یکی از مسائل اساسی و اصرار رای و ایجاد شکاف در بنا شریعت الله بوده است و در این امر مبارک با صدور این حکم شیخ یعنی مردود بودن طرفین اهل اختلاف که در تحمیل عقیده خود بدیگران مصر بوده راه ایجاد تفرقه مسدود گردیده است .

هفتم - نظم اداری امر مبارک مانع از ایجاد تفرقه و تشتت افکار و آراء است چه که در ظل این نظم در عین اینکه افراد در امور اداری و اجتماعی و امور جزئییه که منصوص الیها الهی نیست حق اظهار نظر و ابدای رای و شرکت در شور و مذا کسره دارند و فی الحقیقه برای اولین بار در دنیا نظمی بوجود آمده است که نظرات و آراء تمام نفوس را در اداره امور خویش دخالت میدهد از طرف دیگر همین نظم

اداری ممانع از ایجاد تفرقه است . چه که این تشکیلات محل شور و تصمیم بوده و ببدان وسیله تمام افکار کنترل میشود . اگر نفید و موثر بود در معجزه اجرا واقع میگردد و اگر نه با کسرت آراء رد شده و نفوس نیز اکسرت را به حسب دستورات صریحه الهیه باید مطیع و منقاد باشند لذا دیگر ظهور آراء مختلفه در امور اجتماعیه موجب هیجان غبار کدورت و اختلاف نمیشود .

و اگر افکار متعدد باشد آنچه مورد اجرا قرار یابد واحد است . اینست آن وسائلی که در امر مبارک جهت اتحاد و وحدت جامعه فراهم آمده و در ظل آن از زمان اظهار امر حضرت بهاء الله تاکنون انشعاقی بوجود نیامده و صاحبان افکار باطله نیز اگر چند روزی پروبالی همسافته اند بزودی چون مردار از بحر اعظم بکفاری افتاده اند و تا منتهای دور مبارک نیز البتّه چنین خواهد بود و جامعه مقسم نخواهند گشت .

((ترجمه بعضی از قسمتهای کتاب درهائی بسوی آزادی))

*** اقتباس و ترجمه ***** ((نسا خادم)) ***

((مقدمه مترجم))

مؤلف این کتاب جناب ستر هاوارد ایوز است .
این شخص شخیص بعد از ۲۵ سال خاطرات تشریف خود
را بحضور حضرت عبدالبها در موقعی که هیکل مبارک
در امریکا تشریف داشتند و نیز چگونگی شرح تصدیقش
را بامر جمال اقدس ابهی در این کتاب که مملو از احساسات
روحانی است مینگارد . شرح ایمان او بامر مبارک
بسیار جالب و شیرین است زیرا قبل از تصدیق کشیشی
بوده بسیار متنفذ .

در آخر کتاب ستر ایوز اینطور نتیجه میگردد که
" مسیح جاودان که در حدود هزار سال یکبار بکمک
بشر ناتوان میاید تنها بایستی است بسوی آزادی " .

روزی در یکی از اطاقهای وسیع مهمانخانه متفکرانسه
در انتظار حضرت عبدالبها بسر میبرد . وقایع آنروز
هرگز از خاطرم محو نشود . در آنموقع نه ماه از اولین
باریکه هیکل اطهر را زیارت کرده بودم میگذشت و هفت
ماه از آنروزی که برای نخستین بار از این امر الهی
مستحضر شده بودم سهری میشد ولی هنوز هم نسبت
به روح حقیقی این امر عظیم بی اطلاع بوده و در اقیانوس
بیکران عالم روح در فراز و نشیب - گامگاهسی

برای يك لحظه فقط يك لحظه از زرف این بحر عظیم
بسطح ابها انجا که نور افتاب حقیقت دیدگانم را خیره
میکرد آمده و مجددا در زیر امواج خروشان غور گرفته
و از مشاهده انوار الهی محرم میشدم . هر بار که
ان افتاب حقیقت از روزنه قلبم پرتو میافکند باو متوسل
شده و بلسان جان ندایش میدادم " این بار دیگر
هرگز رهايت نخواهم کرد " .

چونکه کردی روشنش خامش مکن

چونکه هوشش داده ای بیهوش مکن

و هر بار که ظلمت جهان ناسوت مرا احاطه میکرد
این ناله چون نوای دل محرومان از قلب حزینم بگوش
میرسید " رفتی و برای ابد از فیوضات شمس حقیقت
منوم ساختی " . آه که تصور میکردم انهمه لطف
و عفا خواب و خیالی بپوشیده اند . در این
هنگام که در بحر این افکار غوطه ور بسودم انتظارم
بسر رسید و ان مثل اعلی در استانه در اطاقی که
من بیصبرانه در انتظارش بسر میبردم ظاهر گردید .
چشم عاشق چون جمال او بدید

هم زد دنیا هم ز عقیسی دل برید

انوقت مرا در اغوش گرفته وا ز حال زارم ششوال فرمود -
با ان عشقی که چون انوار شمس بر همه تابان بود و -

حیات تازه میبخشید مرا در بین بازوان خود فشردید
 و در اعماق قلبم نظر فرمودید و اظهار داشت که غم
 و غصه در عالم روح منهبوی ندارد . مگر نبود که
 وجود مبارکتر در شعف و خوشحالی بسو میبرد ؟
 هنگامیکه من و دنیا در جنگ و ستیز بودیم آن هیکل
 قدسی در صلح و آرامش خرامان و خندان در خیابان
 های پر جمعیت امریکا کشوری که پتندن ظاهرستش
 مغرور و از درك فیوضات چنین ذات مقدسی محرم است
 قدم مینهاد . اگر رهگذران متوجه میشدند که این
 شخصیت ممتاز عالم بشریت که در بین آنها در مشی
 و خرام است از کودکی در محضر مسیح موعود تعلیم
 یافته و در راه رضای محبوب رنجها دیده و ظلمها
 بر او وارد شده و اکنون بشارت بملسکوت او میدهد
 چه میکردند ؟ سلگونی که برای تحققش دو هزار سال
 بدرگاه الهی استغاثه میشد . در این هنگام بر
 من تپس فرمود . انوقت سکوی روحانی فضا را فرا
 گرفیست . هیکل اظهر چشمهای نافذ خود را برهم
 نهادند . در انوقت تصور میکردم که این از فرط
 خستگی است ولی حال ملقت میشوم که در باره من
 در آن حین دعا میفرمودند . منم ساکت بودم
 چون روح در عالم دیگری در پرواز بود . و بساره
 ارتباط روحانی بین ما برقرار شد . لفظه ای بعد
 چشمهای مبارک را باز نمود و ما تپس فرمودند هم
 وصال است و ابواب مدینه بقا بر وجه عاشقان طلعت

دوست هتلی .
 در این هنگام هیکل مبارک بر خاستند و برای صحبت
 در کلیسا مرا ترک گفتند . منم تنها در اطاقی با
 افکار روحانی خوش مشغول بودم چون حقیقتا در
 جهانی دیگر زیست میکردم و سپس ناگهان بخود آمده
 و سراسیمه بهمان کلیسا شتافتم تا با دیدار محبوب
 انشردروم را فرود نشانم . از وقایعی که در اطرافم
 رنگت کاملاً بی خبر بودم چون محو گسوان نقره
 نام و عبای کرم رنگ و چشمانی که گوی انوار خورشید
 را تماماً در خود منعکس کرده بودند بودم سکوتی
 عجیب بر فضای کلیسا مستولی بود حضرت عبدالبها
 در برابر جمعیت ایستاده بودند و منم محو جمال
 و قامت ایشان . چنان مفتون و واله این دلبر یکسا
 گشته که هیچ چیز دیگر چه نداشتم . تا تیر صوت
 نافذ و رسای مبارک حضرت عبدالبها تمام وجود من
 و ارگان کلیسا را مرتعش ساخته بود . از فرمایشات
 بهیوی بخاطر من نیست ولی بخوبی بیاد دارم که سرا
 بقوه الهیه چنان مستانر ساخته بودند که تردیدی
 که تا کنون نسبت باین امر عظیم داشتم از بین رفته
 و شالوده ای از عشق و محبت و خدمت در نهادم بر
 پا نموده بود .
 بعد از ختم جلسه بعجله بطرف هتلی که محل
 سکونت هیکل مبارک بود شتافتم تا بمحض مراجعت
 ایشان دوباره چشمانم بزبارتشان روشن شوند .

آخر چطور ممکن بود بعد از این همه لطف و صفا
انهمه عشق و وفا و اوصاف حضرت عبدالبها را رها
نمایم ؟ میخواستم بشکرانه الطاف و مواهب الهی
مکنونات قلبیم را بحضورشان عرضه دارم .

ناگهان متوجه شدم که حضرت عبدالبها از پله ها
پسوی اطاق خود بالا میروند بی اختیار از عقب
ایشان روان شدم وقتی که نتابان بدر اطاق رسیدم
در بسته شده بود . بخود جرات داده و در را
کوفتم تا حاجایی کبیین من و محبوب بود زائل گردد در
باز نمود و قامت مبارک نمایان گشت ائمه فرمودند که
داخل نسوم . اضطرابی نندید بر من مستولی گشت
این جاذبه حضرت عبدالبها بود که چون مغناطیسی
مرا پسوی خود جذب نموده بود . مبهوت و حیران
بزحمت خواهش کردم که مراد مناجات بدرگاه الهی
مدد فرمایند . خواهش مورد اجابت حضرتشان
قرار گرفت و بارادۀ مبارک زانو زدم آنوقت دستهایشان
را بر روی سرم نهاد و بلحن فارسی بسیار شیرینی
مناجاتی تلاوت فرمودند . این تبتل و توجه بدرگاه
الهی بیش از چند لحظه نپائید ولی آرامشی وجود مرا
فسراگرفت که زبانم از شرح و بسط آن عاجز است .
اصولاً ملاقات حضرت عبدالبها و شنیدن خیرات ایشان
و بیانات حضرتشان اثرات عجیبی در زائرین باقی
میگذارد و شعله های در نهادشان میافروخت که اگر با
تضرع و تبتل بساحت حضرت رب العالمین تقویت

میگشت شعله اش چنان زمانه میکشید که خرمن هستی
طرف راست سوخته و او را خلق جدیدی مینمود . در آن
وقت جز عشق و فد اکاری در سبیل معبود عالمان آرزو
و آمالی نماند . منم از آن جمله بودم که افکار قدیمی از
نهادم رخت بر بسته و جز خد مت و بندگی باین آستان
مقدس آرزو و مرای نداشتم و بشکرانه الطاف و عنایات
الهی مرتباً با خود میگفتم " اگر هر قطره خون من یک ملیون
زبان داشت و هر زبان تا ابد بشکرانه حق نغمه سرائی
مینمود هنوز یاد ای واجبات شکر و ثنا بآستان محبوب
یکتا بر نمی آمدم " .

حال میخواهم داستانی را ذکر کنم که شرح حال
نگارنده است . مسافری در این بیابان پهنای و حیات راه
را کم کرده بود . گویی برای همیشه آشفته و پریشان در
آنجا سرگردان خواهد بود چون نه پرتو نوری بود که
پسوی نهد نجات دهد و نه طریقی که او را بس منزل
حقیقت رساند . بوته های خار هیکل ناتوانش را جریح
مینمودند . باد و باران هم بی رحمانه بر او غضب کرد بودند
این بیخانمان بیچاره درین بیابان تنها و پویشان ازین
سوی آن سو در جستجوی کمال مطلوبش میرفت کوهها
و دره های عمر را پشت سر گذارده هر زمان پیکرش فرسوده
میشد وقتی روزنه امید شریکی مسدود شده بود به
درهای دفعه رسید سرسبز و خرم که درختان کهنسالش
سرفلك کشیده بودند چمنزاری بدیع و کاخی رفیع
مشاهده نمود که بوی مسوده حیات نوین میداد .

چمن زاری که در آن جز گل عشق نمیروید و -
 کاخی که در آن جز حوریات فردوس اعلی منزل
 نمیگردند همان سر منزل مقصود او بود . شتابان
 عزم سر منزل مقصود^۱ ولی افسوس که دست سنگین
 هوسوی را از گردن گرفته و بآن بیابان مهیب عودت
 داد . این بار او موجودی زبون نبود که یس
 باد های مخالف شمع امیدش خاموش شود چسرا
 کسه یکبار بسر منزل محبوب رسیده و بسر ضوان
 عشقی قدم نهاد ، از خمیر بقا نوشید ، و زیبائی
 جهان ملکوت را نگریسته بود . بجان بکوش شتافت تا
 آنکه به «سبحانی بهره برد و بسما» قدس الهی طائر
 شوید . وقتی دوباره آنکاخ رفیع رایات و نسیم وفا از ملک
 بقا میزدن گرفت آرام عزم چمنستان حقیقت نمود
 و طی با زهم دست هوس ریسمان عقلش را کشید
 و آهوا از گنگستان عزت بخارستان ذلت سوق داد .
 این بار شجیعتر و جسورتر گام مینهاد .
 با شوق و ذوقی زائد الوصف دوباره شرح جستجو
 نمود و وقتی طریق حقیقت رایات آسمان نیلگون گشته
 و ابرهای او هام و تعصبات بر کنار شده بودند .
 خورشید هم در نهایت درخشش بود و در این جا همده
 نصرتش مینمود . این بار خپلی زود ترازد فعات پیش یکساخت
 سعادت واصل گشت این بار آرامتر و مطمئنتر قدم مینهاد
 چون دیگر از آن دست سنگین هوس و همه نداشت وقتی
 بالاخره آهوا به بیابان هواهای نفسانی بازگرداند دوباره

شرع بجستجو نمود موانع عالم هستی را از میان
 برد و بوته های خار را ریشه کن کرد حال میدانست
 که باید این راه را مرتب پیماید چون در این دنیا
 مجاهدین فی سبیل الله باید مستقیم باشند و از هوی
 و هوس نهراستند . همیشه بر هواهای نفسانی
 غالب آیند جز معبود و محبوب نخواهند و نهالی جز
 گل عشق در رو ضه قلب نکارند . حس میکرد که
 باید با استقامت تام در این راه قدم نهاد و دیگر از -
 هیچ چیز نهراستد زیرا کعبه امان و محبوب حقیقی
 خود را یافته بود آتش حبش در دل میافروخت و بهیج
 قیمتی حاضر نبود از کف باز دهد . عشق و محبت
 او را در اعماق قلب نهفته و همیشه عزیزتر میداشت
 وقتی ضلعت جهان ناسوت بانوار جهان ملکوت مبدل
 گشت این مسافر پریشان بسوی جانان شتافت . نفس -
 بشکست و چون طیر روحی قصد اشیان قدسی نمود .
 درست بخاطر دلم که در زمستان همان سال بعد از
 مراجعت حضرت عبدالبها^۲ بارض اقدس روزی در گوشه
 ای از خیابان پر جمعیت پروردوی ایستاده بودم که بسر
 حقیقت و عظمت این امر بیشتر واقف شده و بی قدری -
 جهان بی بقا و جهانیان بیوفا در نظرم مسلم گشت
 خیابان پر جمعیت نیویورک را از یاد برده مثل آنکه
 انهمه هیاهو و سروصدا در من اثری نداشت و یانچه
 در اطرافم میگذاشت دیگر توجهی نداشتم و بلند کلمات
 امرسن را اینطور تکرار میکردم "خدا حافظ ای دنیای -"



گلزار حقایق

غلامرضا روحانی

بشکفته گل‌ولاه و نسیم و شقایق
 هرگز نبرد فکر بشیر ره بحقایق
 دقت ننمودیم بساعات و دقایق
 تا چند توان بود گرفتار علایق
 وین نکته بدیهی است که الباطل زاهق
 ثابت نشدی بر همه کس قدرت خالق
 هر نکته که با عقل سلیم است موافق
 طوطی چه تفاوت کند از مردم ناطق
 بی قیمت و مسمی قدر بود گفته صادق
 تا لطف خداوند کند رفیع عوایق
 خرما نتوان خورد جز از نخله با سبق
 طاعت بخدا باشد و خدمت بخلائق
 مغرور نباید شدن از حسن سوابق
 روشن شد و بشکفت بسی گل بحدائق

توفیق رجا داشته از فضل الهی

روحانی ازین ره بادب آمد فائق

صد شکر بهار است و بگلزار حقایق
 تائید الهی اگر از خلق نمودیم
 پس سال و مه و هفته و ایام که بگذشت
 باید شدن از قید هوا و هموس آزاد
 جز حق بجهان هر چه بود باطل محض است
 گر عجز خلاق نشدی واضح و معلوم
 در گوشه کند مرد خردمند چو گوهر
 حیوان و بشر را بود از فسق بگفتار
 هرگز سخن کذب مگو گر چه در ^{عصر} اوین
 تدبیر کن آنگاه ز تقدیر مدد خواه
 سودی نتوان بود جز از صحبت نانا
 گنجینه خوشبختی و اکیسر سعادت
 چون خاتمه حسن بود بر همه مجهول
 از نور بهای یکسره ظلمتکده دهر

بدون من پسر منزل حقیقی خسود میرم " قصد جهانی دلم ملو از عشق و عفا آنجا که غرور و خود پسندی -
 پلیدی و نا باکی کذب و دوروی را راهی نیست .



THE UNIVERSITY OF CHICAGO

DEPARTMENT OF CHEMISTRY

LABORATORY OF ORGANIC CHEMISTRY

CHICAGO, ILLINOIS

1954

RESEARCH REPORT

NO. 10

BY

ROBERT H. WOOD

AND

WALTER H. WOOD

CHICAGO, ILLINOIS

1954

CHICAGO, ILLINOIS

1954

CHICAGO, ILLINOIS

1954

CHICAGO, ILLINOIS

1954

CHICAGO, ILLINOIS

1954

CHICAGO, ILLINOIS

1954

CHICAGO, ILLINOIS

1954

CHICAGO, ILLINOIS

1954

CHICAGO, ILLINOIS

1954

CHICAGO, ILLINOIS

1954

جوانان برارنده قسطنطنیه

افراد جامعه بهائی در تحت توجهات مولای عزیز مهربان همه بسزیر اخلاق مزین و تاحدود قدرت و امکان بخند مت امرالله موفق و قائلند . و بسزیری از ایشان در جامعه خارج نیز از نظر شئون مختلفه مشرک بالبنیان بوده و مسایه افتخار جامعه بهائی هستند .

هر چند نتیجه اعمال افراد بخود آنها راجع است ولی با در نظر گرفتن تاثیریکه تشویق و قدر دانی در پیشرفت افراد بسوی کمال دارد برای آنکه این افراد ممتاز بجامعه بهائی معرفی شوند . آهنگ بدیع تصمیم دارد که از این پس یک صفحه از این نشریه را برای اینگونه تشویقات اختصاص دهد . بنابر این از جمیع تشکیلات بهائی در سراسر ایران تمنا دارد با توجه بمراتب و شرایط آنی افراد را که بجهتی از جهات قابل تشویق و تحسین میدانند بآهنگ بدیع معرفی فرمایند . اینک شرایط و توضیحات .

الف - کسانیکه ممکن است معرفی شوند .

۱ - شاگردان کلاسهای درس اخلاق که بنحو ممتاز از نظر رفتار و حضور مرتب و ممارست در درس اخلاقی مورد نظر لجنه تربیت امری محلی واقع شوند .

۲ - افرادی از جامعه بهائی که در مدارس و دانشگاههای محیط خارج بنحو ممتاز حائز مراتب عالی شده و وضع تحصیلی ایشان قابل توجه باشد .

۳ - افراد جوانان بهائی که در مسابقات ورزشی و ادبی و هنری و غیره بجامعه و یا در مسابقات جامعه خارج حائز رتبه قهرمانی شده و یا امتیازات قابل ملاحظه ای تحصیل نموده اند .

۴ - هر فردی از افراد جامعه بهائی که بنحوی از انحاء اقدام برجسته و قابل ملاحظه ای بعمل آورده که در خور تشویق و قدر دانی باشد .

ب - شرایط

۱ - هر فردی که معرفی میشود باید شرح حال بسیار مختصری از او و علت و موجب که باعث معرفی او شده و موضعی که باید مورد تشویق قرار گیرد نیز ضمیمه باشد . بعلاوه یک قطعه عکس ۴x۶ از فرد مزبور نیز باید بضمیمه ارسال گردد . ۲ - لازم است مراتب مندرج در شئون چهارگانه بند الف که بوسیله لجنات مربوطه تهیه و ارسال میشود بتصدیق و تایید محفل روحانی محل برسد و الا از درج آن خود داری خواهد شد .

تاریخچه مختصر نفوذ
امریبائی در قریه زواره
شہید فسی سبیل اللہ
جناب ملا رضا شہر ریاری
زند کسی

***** ((بقیہ از شماره قبل)) ***** ((محنت اللہ شہر ریاری)) *****

از این اوقات ببعد بود که مبلغین امثال جناب
نیر و سینا اخوان الصفا بزواره آمدند و راه مسافرت
دانشمندان و مطلعین امر بزواره باز شد و افرادی را
کسے جناب ملا رضا اطلاعات مختصری در دسترسنا
گذاشته بودند باینها اطلاعات صحیح داده شد
مبلغین که بزواره میآمدند مستقیماً با جناب ملا رضا
تماس میگرفتند .
بعدا در زواره منتشر شد که ملا رضا باین و گمراه
است و مردم را هم گمراه میکند قتل او واجب و از بچن
پردنشر از الزم امور است باین نحو مردم انواع و اقسام
اذیت و آزار بایشان وارد مینمودند و هرچه آمد در -
زواره بیشتر پیشرفت میکرد و هرچه افراد مستحسد
بیشتر استقبال میکردند اذیت و آزار نسبت بایشان
بیشتر میگشت ولی در عرض ایشان همواره با مردم خوش
رفتاری مینمودند و انواع لطف و محبت را در حق
اغیار مجری میداشتند از جان و مال و زندگی گذشتند
مضمون این شعر بودند که :

ترك جان و ترك مال و ترك سر

در طریق عشق اول منسزل است
الواح کثیره از قلم مبارک حضرت عبدالبہا را احنافداه
خطاب بایشان صادر شد گہی ایشان و سایر احباب

اللہ الایہی
ایہا العبد المستضعف الی اللہ تم بقوۃ مولان علی خدمۃ
ربک الذی خلقک وسواک تاللہ الحق یوئدک فی ذلک
جنود ربک من کل الجہات وتستمر علیک الفیوضات
من ملک الارض والسماوات

و در ضمن لوح دیگر خطاب بایشان مفرمایند : (لوح ۱)
"تری نفسک فی مقام یعجز عن ادراکہ اهل الشعور"
اغلب در موارد بلا و امتحان الہی را بایشان گوشزد
مفرمودند و آن بیشتر باعث جانپازی و فداکاری های -
بعدی ایشان شد در لوحی کہ بافتخار ایشان نازل
شده چنین مفرمایند : لوح ۳

هو اللہ

ای عاشق ذوالجلال در این زمان کہ زلزله امتحان عالم

امکانرا بحرکت آورده یاران ثابت راسخ در نهایت...
استقامتند و مقاومت آن سیل روان نمایند جانفشانی
کنند و جانفشانی شادمانی نمایند از جمیع
اقطار در ظل رایت الطاف شتابند و دراعلا کلمات الله
کوشند چنین جانفشانی تا بحال در عالم امکانی
وقوع نیافته ولی حکمت را نیز باید ملاحظه نمود و بقدر
امکان نوعی حرکت کرد که سبب فزع نادانان نشود
و وسیله بدست ستمکاران نیاید زیرا هر شخص ظلم
در کمین است و هر نفس جهول در نهایت بغض و کین
باید اغنام الهی را از سر این ذناب محافظه نمود و
ملاحظه کرد تا آنکه هیجان مکنون یابد و بهانه بسمه
دست ستمکاران نیاید ع ع .

و در ضمن الواح دیگر از بارگاه حضرت احدیت طلب
خیر برای ایشان مینمایند از جمله در لوحی چنین
دعا میفرمایند : (لوح ۱۱)

"..... رب ان عبدك هذا قد انقطع عما سسواك
و انجذب به نفحات قدسك بين خلقك و ترك النفس
و الهوى و اتبع شريعتك الغراء و سلك على المنهج
القويم و الصراط المستقيم و قدى روحه شوقا الى اللقا
و بذل ما خولته في سبيل الخيرات بين الهوى ما من
بهم الا قام على هداية اهل الضلال و ما من آونه
الا بذل جهده في نشر نفحاتك في الغد و و الاصال
رب انه ساوى بين برئتك و لم تاخذه لومة لائم
في محبتك قد قام على خدمة البشر و لم يرد النظر

عن المنظر الاكبر يسئل لا ينظر الى خلقك الا انهم
آيات قدرتك و لا يعامل عبادك الا انهم اثار عظمتك
يحب نوع الانسان من سائر المذاهب و الاديان و
لا يغير احدا في حيز المكان و ليس له هم الا بان
يكون خادما للبشر بيلا الاذن و البصر في تلك الاقاليم
الشاسعه الخافيه عن النظر رب ابد على ما يتمنى
و وفقه على السلوك في المنهج البيضاء و اتباع الشريعة
السحرة النورا و كن له عوننا و عوننا عند اشتداد اليبلا
و حرزا عند المصائب الكبرى و حصنا حصينا للخطيرين
من الهوى انك انت المقتدر على ما تشاء و انك لعلى
كل شئتي قدير ع ع .

بدین منوال جناب ملا رضا روزگاری را بخدمت امر -
میگردانیدند . طولی نکشید که آتش بغض نسبت
بایشان در قلب نفوس مخالف امر مشتعل گشت هر چه
خدمات و زحمات و جانفشانیهای ایشان را ملاحظه
مینمودند و هر چه فعالیتهای ایشان را مشاهده
میکردند و بالاخره هرگاه از تصدیق و اقبال افراد -
ستوده میشنیدند اشرکیته و بغضشان شعله و تر
میگشت بعد یکم پی چاره برای از بین بردن آن جناب
میگشتند تا زمانیکه سردار عولت نام پسر ضیفم
بختیاری یافتی شد و بزواره واردستان آمد و بنمای
ازیت و ازار احباب را نهاد این واقعه در حدود
۴ سال قبیل بود .

سردار عولت مذکور گفته بود من تا بچه شیر خوار -

بهائوسی را خواهم گشت چون مطلع میشود که رئیس بهائیان زواره جناب ملارضا است میگوید باید او را گرفت و بقتل رسانید و برای این منظور سفری بسه اصفهان مینماید یکی از ملاهای متعصب اصفهان را یارستان میآورد آقای میرزا عبدالحسین رفیعی که در آن زمان یکی از احبای جانفشان اردستان بوده است دستگیر میکند و فوراً خبری در زواره منتشر میشود که فردا میرزا عبدالحسین رفیعی و ملارضا شهریار را مأمور صولت خواهند گشت .

با شنیدن این خبر غوغائی در زواره ایجاد میشود افراد احبا حضور جناب ملارضا میآیند و بایشان پیشنهاد مینمایند که تا زود است خود را پنهان نمایند جناب ملارضا جواب میفرماید که مدتها بود منتظر چنین روزی بودم شب و روز بدرگاه خداوند لایزال دعا میکردم که مرا در راه امرش قدا نماید حال آن روز قرار رسیده است از آن روز تا حدود بیست روز ایشان منتظر کسبادت بوده اند و همواره اقوام و اشنایان و احبا را بمنزل خودشان دعوت مینموده و دلداداری برآوردند آنست که میفرموده اند که متاسف نیاشید من خیلی مسرورم از اینکه بارزهم خواهم رسید خداوند جان مرا برای چنین روزی انفریده که در راه امرش قدا شود چه موهبتی اعظم از این .

بعد از این مدت مرتباً مأمورین سردار صولت که از جمله آنها هیبت الله نامی بوده بزواره میآیند و مخصوصاً

هیبت الله که مأمور سنگدل و قوی القلبی بوده نسبت بایشان انواع اذیت و آزار وارد میکند با چوب بفرق ایشان میگوید و از ایشان میخواهد که بد بگویند ولی ایشان استقامت میکردند و همواره بهم امتحان را مد نظر داشته اند .

یکی از احبای زواره که در یکی از وقایع اذیت و آزار نسبت بایشان بوده چنین روایت میکند :

روزی یکی از مأمورین سردار صولت بنام علی اقا خان پسر جعفر اقا خان در منزل جناب ملارضا آمد و قرانی بایشان داد و گفت بخوان و معنی کن جناب ملارضا اطاعت نمودند و شروع بتلاوت و معنی آیات قران نمودند بعد از تلاوت چند آیه مأمور مذکور گفت ملارضا حیف از تو که با این همه سواد و معلومات کافر شده حیف جناب ملارضا فرمودند آقای علی اقا خان من که کافر نشده ام کافر کسی است که کفر بگوید من کجا کفر گفته ام بمنکر قران و امامها لعنت مأمور مذکور در جواب گفت پس چرا به سید باب بد نویسی گویی جناب ملارضا فرمودند آقای مأمور برای چه بشخصی که هنوز او را ندیده ام بد بگویم سید باب بمن بدی نکرده که بد او را بگویم بقول شما مگر لا اقل سید باب سید نیست آیا جایز است بشخص سید بد گفت من که او را ندیده ام چرا با او دشمن باشم مأمور گفت پس چرا کسی را که ندیده ام دوست داری دوست ندانسته باش و بعد گفت قران را بخوان جناب

ملارضا که در این موقع بیرمرد بودند از خواندن قرآن خسته شده بودند و قادر بتکلم و تلاوت نبودند فرمودند آقای علی اقاخان من پیر هستم خسته شده ام ترا بخدا رحم کن بگذار کمی استراحت کنم ماهمور مزبور گفت تلاوت قرآن انسان را باهتزاز میآورد تو کافسر هستی که خسته میشوی .

از این ایام در حدود چهل روز بارها بمنزل ایشان ریختند و چه بسیار نفوس که از ترس فوت کردند از جمله این نفوس عروس جناب ملارضا بنام مرضیه خانم بود ایشان خیلی مورد علاقه جناب ملارضا بودند و خیلی برای ایشان زحمت میکشیدند و در نوبت اول که بمنزل ایشان ریختند از ترس مریض شدند و بهمان مرض بعد از مدتی فوت نمودند .

هر نوبت که ماهورین می آمدند و بمنزل میر ریختند ایشان را با مشقت زیاد باردستان که در ۱۵ کیلومتر زواره واقع است میبردند و طرز بردن ایشان باردستان بدین نحو بود که ماهورین سوار اسب میشدند و جناب ملارضا را کت پسته بعقب اسب میبستند و اسب میتاختند و جناب ملارضا مجبور بودند همراه اسب بدوند اردستان هم ایشان را با عده دیگر احبای بمنزل یکی از افراد متعصب میبردند و آن ملای اصقبا راهم حاضر میکردند و بایشان انواع اذیت و آزار وارد مینمودند ایشان را چوب میزدند کتد میکردند اشکک مینمودند و میگفتند باید بد بگویی .

شبی صدای هیاهو و غوغای عجیبی در زواره بگوش رسید و اهل و عیال ملارضا دریافتند که ماهورین سردار - صولت برای دستگیری جنابش آمده اند عیال جناب ملارضا از شنیدن غوغا مشوش میشود نزد جناب ملارضا میروند و بایشان میگویند شما خود را پنهان کنید تا شاید از شر این ماهورین برحید ایشان حاضر نمیشوند هر چه اصرار میکنند جناب ملارضا قبول نمی نمایند تا با لآخره شروع بگریه و زاری میکند و جناب ملارضا را بزور لباس میپوشاند و عازم رفتن بیام میکند که ماهورین که رئیس آنها علی اقاخان مذکور بوده وارد میشود گوی ایشان را میگرد و میگوید میخواستی فرار کنی جناب ملارضا میفرمایند آقای علی اقاخان بخدا قسم هیچ راضی بفرار نمیشدم و قصد فرار نداشتم عیالم گریه و زاری میکرد و میخواست مرا بزور فرار دهد ولی خداوند بجانم رسید و نگذارد مرا فرار دهد ماهمور مزبور نهایت اذیت را نسبت بایشان مجری میدارد ایشان را با یکی از احبای دیگر زواره بنام ملا علی چائوش بد رخت میبندد و تا ممکن بوده چوب میزند و بعد باردستان میبرد .

یکی از احبای قدیم اردستان چنین تعریف میکند . موقعی که ایشان را باردستان آوردند کتد کردند و شروع باذیت نمودند آنقدر ایشان را چوب زدند و اشکک کردند که حدی بدان متصور نبود هر چه بایشان میگفتند کتد بگویند حاضر نمیشدند ماهور -

سردار صولت هیبت الله بختیاری که قبلا ذکر شد بی اندازه ظالم بود ناگهان آب دهان بصورت جناب ملارضا انداخت و کفش بیرون آورد بالنگه کفش سرایشان کوبید ایشان گفتند مرا بکشید و اینقدر اذیت نکنید ملای - اصفهانی گفت او را دو مرتبه بعد از دو سه روز که اشک کنده استقامت جناب ملارضا را ملاحظه کردند و احساس نمودند که ایشان حاضر بید گفتن نیستند مجددا به علی اتاخان مسذکور سپردند که با کتد و زنجیر بزواره ببرد .

بعد از ورود در زواره هرچه زندهای محل پیش ما مور - مذکور آمدند گریه وزاری کردند که لا اقل برای مدت - کمی کند را از پای ایشان بردارد قبول نکرد و در - حالیکه ما مور مذکور ایشان را خطاب کرده بود گفت ای کافر چرا آنچه را ملای اصفهانی گفت نگفتی که حال راحت باشی ایما درد نیا چه کرده بودی که ما مور مثل من قسمت شد تو نمیدانی که من با توجه خواهم کرد جناب ملارضا فرمودند من کاری نکردم فقط در بوتسه امتحان من چهل سال است برای مردم خدمت میکنم و افراد را بکسب حقیقت میطلبم حال هم ارزوشتی چیز گشته شدن ندارم باین مرتبه بگور گذشت و فردا مجددا ما مور دیگر از اردستان آمد که دو مرتبه ایشان را باردارستان ببرند ما مور مزبور میگفت یا در - اردستان باید کشته شوی و باتش افکند شوی و یا به سید باب بد بگویی .

ایشان را باردارستان عودت دادند در این سفر هم هرچه ایشان را اذیت کردند کلمه بد بگویی ایشان حاضر نشدند سردار ناامید شد و ملارضا را روانه زواره نمود .

در همان ایام در زواره شهرت یافت که فردا در محل - مخصوص همین بسیاری جمع خواهند کرد و ملارضا را آتش خواهند زد شهر و هیجان عظیمی در زواره بسود افراد مخالف امر از این وقایع سروروازشنیدن این - اخبار شاد و مستبشر میشدند مجددا ایشان را بزواره آوردند و یکی در روز در زواره بودند که خیر ثانی - رسید که ما مور از اردستان آمده ایشان را باردارستان ببرد و بقتل رساند جناب ملارضا که دیگر خسته شده بودند چاقوش از جویشان بیرون آوردند و فرمودند این افراد میخواهند مرا باخفت بکشند من الان خودم را میکنم و با کارد قسمتی از گلویشان را بریدند بطوریکه خون زیادی جریان یافت و لباس و پیراهنشان را خونی نمود ولی اطرافیان مانعیت کردند بعد که عازم اردستان شدند افراد احبا از ایشان خواستند که لباس خونینشان را تجدید کنند ولی ایشان قبول نکردند تا بزحمت ایشان را راضی برای تعویض پیراهن نمودند موقعی که شروع به بیرون آوردن لباس کردند - زرمه میکردند .

ایشان پسری داشتند دو سه ساله بنام ورقا که بعد از مدت کمی وفات نمود موقعیکه جناب ملارضا

لباسهایشان را عوض میکردند و عازم حرکت بودند
 کودک مزبور دستها را بسوی پدر بلند میکند جناب
 ملارضا با حالت مخصوص میخوانند که :

اضغر من اهو نوا میکند

با پسر رخسود و اع میکند

بر نخورد از خود و از عمر خویش

هر که مرا از لذت جدا میکند

بعدا ما مورین اسب سوار میشوند و ایشان را پیاده

کت بسته تا اردستان میبرند در موقع حرکت عیال ایشان

پای اسب ما مور مزبور را میگیرد و گریه و زاری مینماید

که رحم کن و یا پیرمردی چنین نکن شماها چطوری

حاضر میشود سوار اسب شوید و پیرمردی را با-

این زحمت همراه اسب بیدانند ما مورین قبول نمیکند

تمام افراد زواره جمع میشوند گریه و زاری میکنند و کسی

در ما مورین سنگدل انری نمیکند ایشان را بسا

همان ترتیب تا اردستان میبرند .

در این سفر اخیر ایشان را بظفر حسین نظام بردند

و برای مرتبه سوم از بیت گودند جناب میرزا عسکد

رفیعی هم حضور داشتند سردار صولت ریلجناب -

ملارضا نموده و گفت من آخر ترا خواهم گشاست

جناب ملارضا فرمودند مرا بکنید بکنید صد بار مرا

گشتید و هنوز زنده ام .

در این سفر هر چه سردار صولت جدیت میکند میبینند

و جیبی در کار نیست و ایشان بطنی ندارند که بسا

بدهند و بعضی روایت میکنند مبلغ / ۱۰۰۰ ریال هم

از ایشان میگیرد بعد سردار صولت ریلجناب رفیعی

مینماید و میگوید که من باید بکاشان برهم کاشان

بگیرم نایب حسین و ما شاء الله خان را تنبیه کم شما

و ملارضا را هر وقت خواستم باید حاضر شوید آنها

قبول مینمایند بدینوسیله نریمان از سر احیا کوتاه

میشود . این بار نیز جناب ملارضا بزواره مراجعت

میکند ولی دیگر توانی نداشته اند دائما در بستر

خوابیده بوده اند ولی با اینحال از تبلیغ نفوس

و راهنمایی افراد کوتاهی نمیگردد اند الواحسی

هم از حضرت عبدالبها بافتخار ایشان نازل شده و

همواره ایشان را به ثبوت و رسوخ تشویق و ترغیب نموده

دل داری میفرموده اند در لوحی خطاب بایشان

مفرمایند . (لوح)

هو الابهی

یا من اتجذب بنفحات الله لعزى یا ایها المستوقد

نارحبقا لله فی قلب الاحرار من الابرار لو اطلعت بما

قدر لك فی ملكوت الابهی لا خرجت قوادم المشوق و -

انبت باهر التوق و طرت الی الرفیق الاعلی و لكسن

الحكمة الكلیه الالهیه اقتضت اخفاً هذا الفضل

العظیم والجود القدیم

و در لوحی دیگر میفرمایند : (لوح)

... یا حبیبی علیك بنفس مطمئنه بما هب ربك

لا تعزها شدة البلاء ولا تحمد نار محبتها اریاح

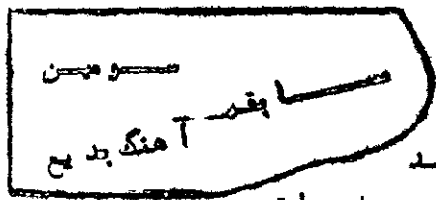
عاصفته قاصفه من الافتتان في هذا الزمان دع كسل
 الشئون من الحسوس والطموس والمعقول وتعلق
 باهداب ردا العزة الابدية في يوم النشور لعممر
 ريد ان هذا الشان الجليل يغنيك من كل شئسى
 ويعرج بك الى اوج العظمة والسرور ويؤيدك على
 امر لا يقاومه الاحزاب والجمهور
 ولى بعد از سفر اخرا درستان پيش از شش ماه در اين
 دارفاني نبودند ولى تا همان دم اخر هم از جان
 و مال ميگذاشتند و جان خود را فدای امر مينمودند و از
 خدمت در اراه امر اندك مضايقه نمي فرمودند و بالاخره
 هم در اثر همان اذيات بمرض معروف به سلسله البول
 مبتلا شدند و بعلمت همين مرض هم در سال ۱۳۳۵ هجری
 هجرى دوازده هم صفر دارفاني را وداع گفته بملکوت
 ابهسى شتافتند و بعد از مدتی قلم مبارك حضرت
 عبد البها ايشان را جزويكى از شهد احسوب داشتند
 حضرت عبد البها در زيارتنامه ايشان چنين مي فرمايند
 مناجات طلب رفع درجات بجهت حضرت شهيد
 سبيل الهى جناب ملا رضا زواره عليه بها الا بهسى
 هو اللله

يا ربى الاعلى ان عبدك رضاضى بالقضا و طارفى
 هذا القضا الذى لا يثناهى رب انه مرزوقا بالراحة
 والرخاء والعزبين الورى يرفل فى اذيان الهته ولا
 يخشيا من الظالمين ولا يرهب صولة الغافلين ولكن
 لما آمن بك و باياتك و خضع بسطانتك و اطمننى
 به برهانتك اطلق لسانه بترتيل اياتك و تشریح كلمتك

و تبليغ عبادك و بهذا هجم عليه الجمهور شاكين
 السلاح و مشرعين الرماح و مغوقين السهام الى ذلك
 المستهام كم من ليال يا الهى كان تحت مخالب الظلم
 والعدوان و كم انهار وقع تحت برائن الكواثر من السباع
 و لا زال مضطهد بيد اللثام و معذب بعقوبة اهل
 الظلام مامن كاس يليه الاتجرع منها و مامن مصيبة
 الاستهداف بسهامها حبا لجمالك و ثبوت على ميثاقك
 ابتغاء لوجهك الكريم و متمنيا لفضلك العظيم رب ارفع
 له الدرجات و انبت الاياهر فى جناحه للعرج الى اعلى
 العقامات و طيره فى فضا لا يقتهاى و عجز العارفون
 عن الوصول اليه يا الظنون والا وهام رب مكته فسسى
 ملكوتك بين المقربين و رنح برحيق ينلا لا فى الكاس
 الانيق و اجعله ايقال حبير فى عالم الاتوار و سرا مصونا
 فى ملكوت الاسرار انك انت الغفور ! لحنين
 الغفار و انك انت العزيز الوهاب . عبد البها عباس
 جناب ملا رضا در سراسر زندگيشان در عيال اختيار
 كردند عيال اولشان مسماة بخاتون بود بيمورد نيست
 در اين مختصر ذكرى هم از ايشان بشود زيرا اين امه
 مؤمنه همواره درمورد بلا با ايشان شريك و سهيم
 بودند به نور ايمان مزين و مورد نظر حضرت عبد البها
 بافتخار ايشان در دلج درد ستاست و از مضمون اين
 در دلج روح ايمان و ايقان ايشان اشكار و هويدا
 دريكى از الواح كه بافتخار ايشان نازل شده چنين
 مي فرمايند : (لوح ۸)

هو اللله

بقية در عتق ۲۵



بسا انتشار در مین مسابقه آهنگ بدیع موضوع مسابقه هنری عکاسی
عده ای از خوانندگان علاقمند آهنگ بدیع پیشنهاد نمودند کسانی
هم که از فن عکاسی مطلع هستند ولی عکسهای جالب و قابل
ملاحظه ای دارند بتوانند در این مسابقه شرکت کنند

آهنگ بدیع با استقبال از این پیشنهاد نظر باینکه مسابقه عکاسی یک مسابقه
هنری بوده و توأم کردن آن با موضوع پیشنهادی خوانندگان عزیز ممکن نیست برای تامین نظر
علاقمندان این موضوع را بشرح ذیل جداگانه بمسابقه میگذارد .

الف - موضوع مسابقه

موضوع این مسابقه ((انتخاب بهترین و جالبترین عکسها)) است .

ب - شرایط مسابقه

- ۱ - جمیع افسراد بهائی مقیم ایران اعم از اینکه از فن عکاسی مطلع باشند یا نباشند میتوانند در این مسابقه شرکت کنند .
- ۲ - هر یک از شرکت کنندگان میتوانند یک یا چند عکس را که بنظر ایشان جالب است برای آهنگ بدیع ارسال دارند .
- ۳ - عکسهای ارسالی باید در همین مجالس بودن برای رو بسا پشت جلد آهنگ بدیع و صفحات داخل آن مناسب باشد .
- ۴ - عکسها باید حتی المقدور در روی کاسه غذا برقی چاپ شده و حد اقل بقطع 9×6 و حد اکثر 18×13 باشد .
- ۵ - عکسهای ارسالی در صورت تقاضای شرکت کنندگان پس از پایان مسابقه بایشان مسترد خواهد شد .
- ۶ - مهلت شرکت در مسابقه برای شرکت کنندگان طهران دو ماه و برای ولایات سه ماه از تاریخ اول آذر ماه جاری خواهد بود .
- ۷ - اسم و آدرس صحیح و صریح شرکت کنندگان باید همراه عکسهای ارسالی به آهنگ بدیع اعلام شده و در پشت عکس یا محل دیگری قید شود (مربوط بمسابقه انتخاب بهترین عکسها) .
- ۸ - شرکت کنندگان طهران میتوانند عکسها را بضمیمه نامه مربوطه در صندوق آهنگ بدیع که در راهرو لجنه جوانان نصب است بپندارند .
- ۹ - شرح مختصری از عکس ارسالی نیز برای معرفی آن بایست ضمیمه عکس باشد .

ج - جوایز

عکسهای ارسالی مرکب از مشخصین فن از لحاظ جهات ذیل مورد ملاحظه و دقت قرار میگیرد .

- ۱ - از نظر جالب بودن موضوع
 - ۲ - از نظر تناسب درج در آهنگ بدیع
 - ۳ - از نظر نکات فنی که در چاپ عکس در آهنگ بدیع مؤثر است .
- پسه نفر از کسانی که بهترین و جالبترین عکسها را با رعایت شرایط فوق الذکر برای آهنگ بدیع فرستاده باشند بترتیب ذیل جایزه داده میشود و بعلاوه عکسهای مزبور نیز در آهنگ بدیع با ذکر نام ارسال کنندگان درج خواهد . بنفر اول یک سال آهنگ بدیع . بنفر دوم ششماه آهنگ بدیع بنفر سوم یک قصاب عکس نفس .

از عکسهای نیز که حائز مراتب سه گانه فوق نشده باشند در صورت اقتضا با قید نام ارسال کنندگان به تدریج در آهنگ بدیع استفاده خواهد شد . امیدواریم که علاقمندان باین مسابقه با شرکت در آن و ارسال عکسهای تاریخی و جالب توجهی که در اختیار دارند با آهنگ بدیع همکاری فرموده و خولتندگان را نیز از مشاهده عکسهای ارسالی بهره فرمایند .

"آهنگ بدیع"

هشتمین انجمن شور روحانی ملی

جوانان بهائی ایران

"عنایات موفوره را برای مساعی و مجهودات -
سایسته ملتصم . " اعضای مبارک "

***** ((عجابه قیام)) *****
×××

پس از بیانات ایشان مراسم انتخاب هیئت عامله
انجمن بعمل آمد و تلگرافی بدین مضمون بساحست
اقدس عرض شد :

"حیفاً مولای محبوب با عرض محویت و فنا
هشتمین انجمن شور روحانی ملی جوانان تشکیل و -
طلب تأیید در مشاوارات مینماید ."

و در جواب حضرت ولی امرالله تلگرافی عنایت امیری
را که زینت بخش عدد ر این مقاله است مرحمت فرمودند
سپس ^{جناب} مهندس تسلیمی راهپرت اقدامات لجنه ملی
جوانان در سال گذشته را باستحضار انجمن رساندند
و نمایندگان ولایات نیز اقدامات مبذوله در قسمت
های امریه خود را مشروحاً بیان داشتند .

در دومین جلسه انجمن که اختصاص یامر مهم
مهاجرت (داخله و خارجه) داشت بدواً -
نمایندگان لجنه های مهاجرت داخله ایران و تبلیغ -
اسیا و مهاجرت افریقا که دران جلسه حضور یافته
بودند توضیحاتی درباره نقشه هجرت داخله و خارجه
نمایندگان دادند و سپس مشاوارات درباره این امر
مهم شروع شد و تا آخر وقت جلسه ادامه داشت
در سومین جلسه انجمن موضوع ارتباط مطرح گردید

هشتمین انجمن شور روحانی ملی جوانان بهائی ایران
بعدت ۱۶ روز از روز پنجم الی دهم شهر الکمال ۱۱۱
(۱۴ تا ۱۹ مرداد ماه ۱۳۳۳) با حضور ۱۲ نفر
از نمایندگان مراکز بیست و دو گانه و نمایندگان لجنه
ملی جوانان بهائی ایران درمدینه منوره طهران -
(حظیره القدرس ملی - مجمع جوانان) منعقد گردید
نمایندگان قسمت های امریه آباده - زابل - زاهدان
عراق و تبریز متأسفانه موفق بحضور در انجمن نشده
بودند .

در اولین جلسه انجمن که چند نفر از اعضای محفل
روحانی ملی و محفل روحانی طهران حضور داشتند
بدواً تاظم لجنه ملی جوانان بحضار خیر مقدم گفت
ووظائف مهم نمایندگان انجمن را یادآور شد وپس از
حضور وقیاب و معرفی نمایندگان جناب کاظم زاده -
نماینده محترم محفل مقدس ملی بیاناتی مبسوط
اهمیت و لزوم اجرای نقشه دهساله ایراد نمودند و
استناد به بیانات مبارکه چنین نتیجه گرفتند که امروز
باید تمام قوای معنوی و مادی افراد اهل بها و جامعه
صرف تنفیذ اهداف مقدسه نقشه دهساله شود و برای
حصول این منظور باید قیام عاشقانه نمود .

و در این باره مشاورات مفیدی بعمل آمد و پیشنهاد^ت بسیمساری از طرف نمایندگان داده شد که امید است اجرای آن در بهبود وضع ارتباط جوانان موثر واقع گردد .

جلسه چهارم و پنجم انجمن بترتیب بدو امر مهم تبلیغ و ازدیاد معلومات اختصاص داشت و نمایندگان در هر کدام از این جلسات پیشنهادات مفیدی درباره هر یک از این دو موضوع دادند .

در جلسه ششم موضوع (تشویق) مورد مذاکره قرار گرفت و در خاتمه این جلسه درباره مشهورات ائمه اقدس - صندوق معاوضت هیئت‌آیادی امرا لیس - اهداف نقشه ده ساله - مشرق الاذکار ایران و صندوق لجنه ملی جوانان تعهداتی دادند . در این جلسه تذکرات لجنه ملی جوانان بنمایندگان ابلاغ شد در آخرین جلسه انجمن پیشنهادات ازاد نمایندگان^ن مورد مذاکره قرار گرفت .

پس از خاتمه انجمن عصر روز دوشنبه نمایندگان از طرف لجنه جوانان بهائی طهران در جلسه احتفالی که بمنظور اشنائی آنان با اعضای تشکیلات جوانان بهائی طهران منعقد گردیده بود دعوت شدند . در این جلسه باشکوه هر یک از نمایندگان بیانات بسیار محوری ایراد نمودند و جوانان طهران را تشویق بقیام هجرت نمودند که امید داریم تا اثیرات آن بزودی

اشکار شود .

در انجمن امسال نسبت بسالهای قبل مواضع زیادتری مطرح و تصویب شد بطوریکه متجاوز از یکصد - پیشنهاد داده شد این پیشنهادات در لجنه ملی جوانان مطرح و قسمتی از آنها برای تصویب بسه ساحت مقدس محفل ملی ارسال شد و قسمتی در خود لجنه تصویب و راهی بمراکز ابلاغ گردید پیشنهاد ائمه هم که مربوط باهنگ بدیع و تربیت امری بود بدوئامر^ر مربوطه ارسال شد .

یکی از امتیازات انجمن امسال تشکیل کلاس تابستانه ای بود که در خلال ریزهای انجمن صبح ها در حظیرت اقدس ملی منعقد گردید و برگزار جامعی از طرف لجنه ملی جوانان برای آن تدوین شده بود . امسال برخلاف سالهای گذشته بواسطه انعقاد کلاس صبح ها انجمن دیگر کمیسیون نداشت و پیشنهاد قبلا در کمیسیونها مطرح نمیکردید بلکه مستقیما در جلسات انجمن مطرح و مورد مذاکره قرار میگرفت . برگزار کلاس تابستانه که ه جلسه طول کشید بقرار ذیل بود :

در هر جلسه بدو ایادی امرا لیس جناب ذکر الله خادم لوح مبارک نهم روز ۱۱ را برای جوانان تشریح میکردند و تعلیم میدادند . و سپس (نظم

اداری و طرزکار در تشکیلات بهائی (بوسیله جناب ایرج ایمن که از جوانان مطلع طهرانند تدریس میشد و در آخر جلسه ناظرین بهائی در مواضع مختلفه نطقهائی برای نمایندگان ایراد مینمودند که به ترتیب عبارت بودند از: - جناب شاهقلی (عدم مداخله در امور سیاسی و احزاب) جناب ایرج ایمن (طرزکار مجامع بهائی - کلیت) امته الله سرکار خانم بهیه نادری (مطالعه و تزیید معلوماً امری و عمومی) ابادی امرالله جناب زکراالله خادم (لذت خدمت) امته الله سرکار خانم فرقیه ارباب (کتاب و کتابداری) .

+++++

بعد از خاتمه انجمن سئوالاتی در باره چند موضوع مختلف از نمایندگان بعمل آمد که جوابهای آنان ذیلا برای استحضار خوانندگان عزیز اهنگ بدیع درج میگردد . -

اولین سئوال از نمایندگان این بود که . جوانان در قبال اجرای نقشه دهساله چه وظائفی را بعهده دار شوند . . . ؟ کلیه نمایندگان هر يك به نحوی خاطر نشان کردند که جوانان الیم بایستی دست از شغل و مقام کشیده و منقطعاً عن دین الله قیام نمایند و جامعه جوان ایران که بزرگترین جامعه

جوان عالم امر میباشد بایستی فعالیت خود را در امر متمرکز نماید .

سئوال دیگر این بود که بچه نحو میتوان جوانان را برای اجرای امر مهاجرت آماده کرد و يك جوان مهاجر بیشتر بچه چیز احتیاج دارد . . . ؟

یکی از نمایندگان عقیده داشت که بایستی عرفان بان در جوانان تقویت شود و اهمیت دستورات مبارکه بانان تفهیم گردد و با تشویق و تحریص و ایجاد روح انقطاع و فدکاری برای قیام بهجرت آماده شوند . بسیاری از نمایندگان معتقد بودند که اولاً بوسیله تشویق و تحریص و تفهیم اهمیت امر مهاجرت و ثانیاً بوسیله تعلیم حرف و صنایع و تهیه وسائل مادی - هجرت میتوان جوانان را برای اجرای این امر مهم آماده نمود . و يك جوان در درجه اول بیشتر بداشتن يك روح منقطع و اطلاعات و معلومات عمیق امری و عمومی و در ثانی داشتن شغلی که بتواند با ان امرار معاش نماید و اطلاع بر اوضاع و احوال نقطه ای که بدانجا میخواهد مهاجرت کند و از همه مهمتر دانستن زبان رایج ان محل میباشد .

از نمایندگان سئوال شد مهمترین موضوعی که امسال در انجمن مطرح شد چه بود ؟

غالب نمایندگان مواضع مهاجرت و تزیید معلومات را مهمترین موضوع میدانستند ولی یکی از

سال نهم
(بقیه از صفحه ۲۰ زندگی جناب ملا رضا ...)

رب ورجائی وملجئ ومثائی ان امة من امانك الصا
علي بلائك الذاطقه بالثنا عليك المنجز به بنفحات
قدسك المنتسبة الي الرضا عبيد من عبادك قد نزلت
عنها الثياب الرثيث وتلمعت بقميص التقديس في ملكوت
رحمانيتك رب انها ظمانه الي عين مرحمتك ومظطومه
القلب بنار محبتك ومنصرمه العبر شوقا للقائك ومنجمة
الدمع طوقا الي قرينك رب اغفر لها وكفر عنها سيئاتها
واكرم مثواها في جوار رحمتك الكبرى انك انت الغفور
انك العفو وانك انت الرحمن الرحيم .

ع
و در ضمن لوح دیگر خطاب بایشان و جمعی از نسوان
است چنین میفرمایند - (لوح ۵)

هو الله - ای امانه الرحمن شکر گوید حضرت حسی
قیم را که بخدمت موفق گردیدید و در سبیل الهی
کوشیدید خدمات مشکوره شما در درگاه احدیت
مقبول طوبی لکن یا امانه الرحمن من هذا الفضل العظیم
بشری لکن من هذا الفوز العظیم . ع
ایشان بعد از مدتی وفات نمودند و جناب ملا رضا
عیال دیگری اختیار کردند .

پایان

قابل توجه نمایندگان
آهنگ بدیع در ولایات
عطف بتذکرات قبلی تمنا میشود در معرفی
وسیله سریع و مطمئن برای ارسال
آهنگ بدیع بولایات تسریع فرموده
و چنانچه اشخاص ماموسات خصوصاً
بهائی را در مرکز در نظر دارند که
آهنگ بدیع بوسیله ایشان ارسال شود هر چه
زودتر آهنگ بدیع اطلاع دهند آهنگ بدیع

نمایندگان جواب پر مغزای پامین سؤال داد و این
بود که (ان پیشنهاد مفید تر از همه است که بهتر
زودتر اجراء شود و بمرحله عمل در آید)
از امتیاز انجمن امسال بر سالهای قبل سؤال شد
غالب نمایندگان روح و خدنی را که در مشاورات و اخذ
تصمیمات و تصویب پیشنهادات بیشتر از سابق مشاهده
میشد و حکایت از همفکری و اتحاد معنوی بیشتر افراد
و نمایندگان را میکرد امتیاز انجمن امسال میدانستند
برخی تشکیل کلاس تابستانه را که در خلال ایام انعقاد
انجمن تشکیل شد و فی الواقع ضمیمه انجمن بود
امتیاز ان میدانستند و معتقد بودند که کلاس بسیار
مفیدی برای نمایندگان بود و بایستی هر سال تجدید
گردد و مدت آن طولانی تر شود .

سؤال شد - بنظر شما جامعه جوان بهائوسی
بیشتر بچه چیز احتیاج دارند ؟ آنچه نمایندگان
در آن متفق القول بودند این بود که جوانان ایران
بیشتر نیازمند بفرآگرفتن معلومیات امریه و عمومی و غیرو
تعمق در آثار و بیانات مبارکه و راهنمایی در امور -
تشکیلاتی میباشد .

از نمایندگان سؤال شد بچه وسیله میتوان در ازدیاد
ارتباط بین جوانان اقدام نمود ؟ بعضی اعتراف -
مشوقین جوان را از شهرها بقرا و تصبات مخصوصاً
نقاط دور افتاده و برخی مکاتبه مداوم و مستمر جوانان
و همچنین مبالغه نشریات امری را بهترین وسیله ارتباط
جوانان میدانستند .

در خاتمه از نمایندگان سؤال شد - شما
امسال توفیق چه خدمتی را ارزو میکنید ؟ همه
بلا استثنا توفیق در اجرای اهداف نقشه دهساله
مخصوصاً هجرت را که ارزوی قلبی هر فرد بهائی است
ارزو میکردند و امیدواریم باین ارزوی خود برسند
بعون الله و توفیق الهی

آهنگ بدیع و نوانسندگان

خوانندگان عزیز در این شماره قسمتی از قطعه

شیوانی را که جوان پرشور جناب عباس یزدی تحسنت

عنوان (بدنیا) برای ما ارسال داشته اند نقل مینمائیم

و بانتظار سایر آثار ایشان میباشیم .

همه يك زبان و همسخن شوید

بتعالیم حیاتبخش و فروزان حضرت ^{حاضر} الله رفتار نمائید

و آن وقت يك تقسمه در زیر يك پرچم و در پناه دین

بهائی و بهمراهی مولای عزیز امر حضرت ولی امر الله

بسوی سر منزل صفا و عداقت بشتابید .

+++++

میدانید فقرا امانت خدایند ؟ ؟

شند . رسی پیا کنید که آنها هم آرامش و سکون داشته با

و انوقت اینده را با وجدانی راحت و خوشحال و —

سعادتمند بگذرانید .

اکنون چند بیت از قطعه ای را که جوان خوش ذوق

جناب نورالله فردوسی تحت عنوان (هجرت)

ارسال داشته اند نقل میکنیم و امیدواریم سایر اشعار

خود را برای ما بفرستند .

دوره فتح و ظفر با فـر یزدان آمده

لطف یزدان از برای اهل ایمان آمده

همچو پروانه بگرد شمع یزدانی بگردد

بال و پیرا سوزر باشی قرین رنج و درد

+++++

یکی از جوانان عزیزمقیم اصفهان (جناب یزدان —

بخش آگاه) نیز مقاله ای تحت عنوان (ایمان)

ارسال داشته اند که سطوری چند از آن نقل میکنیم

" ایمان شعله ایست نورانی و نافذ که حتی در اعما

قلوب سارقین و قاتلین — عاصیان و راهزنان اثر میکند

پلیسی است که انسانرا از اعمال سبعانه محافظت

مینماید قوه ایست که انسانرا بشاهراه هدایت سوق

میدهد " امیدواریم که همواره از آثار ایشان

بهره مند شویم .

جناب روح الله روحانی نیز قطعه شعری بمطلبع

(غصن ممتازان ولی ذوالعطا — بهر هجرت جمله

را برزد عسلا) ارسال نموده و احبای الهی را به

مهاجرت تشویق نموده اند . از لطف ایشان متشکر

+++++

در خاتمه این صفحه چند تذکر بعرض خوانندگان

عزیز میرسد امید است مورد توجه مخصوص و آتسع

گردد .

بسیاری از دوستان عزیز ما شرح حال تدمای امر را

برای در آهنگ بدیع ارسال میدارند با عرض تشکر

از لطف ایشان خواهشمند است نکات ذیل را در —

نوشته های خود مرصی دارند .

اولا — عکس صاحب شرح حا لی را در صورت امکان

ارسال فرمایند .

ثانیا — شرح حالی را که میفرستند بایستی حتما

بتصویب محفل روحانی محل رسیده باشد .

ثالثا — اگر در آن شرح حال الواحی درج شده —

است با اصل لوح مقابله دقیق گردد و بتصدیق محفل

روحانی محل برسد .

موضوع دیگری که توجه بان بایستی مورد نظر دوستان

عزیز ما باشد اینست که نویسندگان مقالات بایستی

ماخذ بیانات مبارک را ذیل مقاله خود مرقم دارند

و همچنین کلبه الواح و بیانات مبارک را در مقاله

خود نقل مینمایند بدقت مقابله نموده برای احتراز

از اختلاط بیانات مبارک با سایر مطالب — بیانات

مزبور را با علائم ممیزه ای مشخص فرمایند .

1
6

8

9

